فیش منبر

موضوع:

تفسیر سوره توبه

(جلسه بیستم)

سخنران:

استاد رفیعی



جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي‌الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُنْتَجَبِينَ، سِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرَضِينَ، وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.»

به روزهای پایانی ماه مبارک رمضان نزدیک می‌شیم. در آستانه آخرین جمعه، ماه روز قدس قرار داریم که ان‌شاءالله فردا در این رابطه من صحبت خواهم کرد. ان‌شاءالله از خدا می‌خواهیم به برکت قرآن و به برکت این ماه، ان‌شاءالله مسلمین را در سراسر دنیا، به‌ویژه مظلومان غزه یاری بفرماید الهی، و همان‌طور که وعده داده نابودی دشمنان، صهیونیست‌ها و ستمگران را برساند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ).

خب آیه چهلم سوره مبارکه توبه مورد بحث ماست. دیروز عرض کردیم این آیات تو حال‌وهوای جنگ تبوک (سال نهم هجری، اواخر عمر پیامبر) است. به اون حضرت خبر دادند بعضی از دشمنان از امپراتوری روم شرقی بنا دارند به مدینه حمله کنند. رسول خدا پیش‌دستی کرد، فرمود: «ما

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

نمی‌شینیم اونا بیان، ما می‌ریم تا اون منطقه». حالا فاصله چقدره؟ بیش از شش‌صد کیلومتر. تابستان، محصولات روی زمین، راه طولانی؛ خب سخت بود برای مردم. یه مرتبه حالا [می‌بینند] جنگ احد نزدیک مدینه‌ست، جنگ بدر نزدیک مدینه‌ست، خندق تو خود مدینه‌ست؛ اما این جنگیه که لااقل یک ماه باید برن، یک ماه برگردن، یه ماه هم که طول بکشه، بالاخره دو سه ماه باید دور بشن از خانواده‌هاشون.

البته خیلی‌ها اومدن گفتن چشم. در روایت دارد یه کسی آمد خانه به خانمش گفت: «چقدر خرما داریم؟» گفت: «شش کیلو (دو مَن مثلاً)». گفت: «خب نصفش رو بده به من، نصفش هم مال شما، من دارم می‌رم برای تبوک». بعضی‌ها شمشیر برداشتن، بعضی‌ها اسب داشتن، بعضی‌ها پیاده، بعضی‌ها مشک آب برداشتن؛ بالاخره یه رقم بالایی، تا سی‌هزار و بیشتر هم گفتن آماده شد برای حرکت به تبوک. البته خود رسول خدا تدبیر کرد؛ امیرالمؤمنین رو جای خودشون تو مدینه گذاشت. فرمود: «شما بمان، مواظب باش منافقین اینجا رو غلبه نکنن». به هرحال مدینه باید اداره بشه؛ یه تعدادی از آقایون رو در مدینه گذاشتن خدمت‌رسانی داشته باشن. این خانواده‌های رزمنده‌ها که می‌رن تبوک، بالاخره این‌ها نیاز به مخارج دارن، کاری دارن، بیماری دارند.

اما در عین حال، یه عده‌ای سختشون بود، کوتاهی کردن، نیامدن. این آیه ۳۹ و ۴۰ داره به اینا تشر می‌زنه. آیه ۳۹ رو دیروز خواندیم: «إِلَّا تَنْفِرُوا

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً»؛ خدای تبارک و تعالی به جرم فرار از جهاد (که یک گناه کبیره است) شما رو عذاب می‌کنه. البته نازتون هم نمی‌کشه: «وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ»؛ دیگران جای شما رو پر می‌کنند، جبهه خالی نمی‌مانه.

آقا بعد داره یک درواقع حادثه تاریخی رو به پیغمبر و مسلمون‌ها یادآوری می‌کنه که این آیه معروف است به «آیه غار». خیلی هم روش مانور داده شده؛ هم دانشمندان اهل سنت، هم شیعه، هر کسی از منظر خودش یه جوری این آیه رو تفسیر کرده؛ درست هم هست، روایات هم داره. این آیه ساده اگر بخوام بگم، خدا در سال نهم هجری (یعنی در آستانه جنگ تبوک) به اینایی که کوتاهی کردن و نیامدن، داره یه نمونه تاریخی رو بیان می‌کنه. می‌گه برگردید نه سال قبل؛ روزی که این پیغمبر تک و تنها از مکه به اتفاق یک نفر دیگه (دو نفری) آمدند بیرون و هیچ پناهی هم نداشتن، هیچ لشکری هم نداشتن. عده‌ای از مشرکین تصمیم گرفتن دور خانه پیامبر رو محاصره کنن، ایشون رو به قتل برسونن. خدا به پیامبر خبر داد. شب اول ربیع بود که شما برو مدینه. و حضرت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رو جای خودشون تو منزل خواباندند با همه خطری که داشت، که به این می‌گن «لیلة المبیت»؛ شبی که حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیتوته کرد. آیه نازل شد در شأن امیرالمؤمنین: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

و پیامبر به اتفاق آنچه که غالب مفسرین نوشتند، ابوبکر (که اونم اون موقع سنش بالا بود، پیرمردی بود) حرکت کردند به سمت مدینه. منتها برای اینکه پیغمبر گیر نیفته، اول راه مدینه رو نرفت؛ به سمت دیگری از مکه حرکت کرد. رفتن داخل غار ثور. بنده رفتم این غار رو دیدم؛ غار کوچیکی‌ست، به سختی دو سه نفر می‌تونن داخلش برن.

رفتن داخل این غار. خب مشرکین هم متوجه شدن، بلافاصله نیرو فرستادن. شخصی به نام سُراقهٔ بن مالک که به هر حال تو این قصه قوی بود، به افرادی چون ابوسفیان گفت: «اگر پیامبر رو پیدا کنید، هشتاد تا شتر جایزه می‌دم». هشتاد شتر هم برای عرب خیلی اهمیت داشت. یک ردیاب هم با خودشون آوردن؛ یعنی آدمی که جاپاها رو می‌شناخت، می‌فهمید کجا پا گذاشتن، کجا حرکت کردن. افرادی بودند علم ردیابی داشتن، قدم‌ها رو می‌شناختن، می‌دونستن کجا کی حرکت کرد.

خب ردیاب با این افراد آمدند، دنبال کرد تا جلوی غار ثور رسید. جلوی غار ثور خب خدای تبارک و تعالی با تار عنکبوت این غار رو پوشانده، پرنده‌ای هم اون بالا تخم‌گذاری کرده. ایشون گفت: «من تا اینجا رو می‌تونم بگم؛ اینجا یا این آقا زیر زمین رفته یا رفته هوا، من نمی‌دونم کجا رفته». بالاخره یا فرو رفته یا به آسمان رفته؛ اصلاً به ذهنش نیامد که تو غار ثور باشه. چرا؟ چون تار عنکبوت خورده بود. اگه کسی وارد این غار بشه، این تار پاره می‌شه. کبوتر اونجا لانه کرده؛ اگر کسی وارد بشه، این کبوتر می‌پره. اصلاً

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

به ذهنش نرفت. اینم چیز عجیبیه که خدای تبارک و تعالی اشرف مخلوقاتش رو با «أَوْهَنَ الْبُيُوتِ» یعنی یه تار عنکبوت حفظ می‌کنه.

البته من همین‌جا بگم چند جا تو قرآن (چون این گفته نمی‌شه من عرض می‌کنم) نقش حیوانات پررنگه. خدای تبارک و تعالی هرچی آفریده رو حکمت[ـه]. یه «هدهد» یک منطقه رو باعث شد ایمان بیارن؛ رفت دید اینا آفتاب‌پرستن، اومد به حضرت سلیمان گزارش داد. سلیمان هم نامه نوشت به ملکه سبا (بلقیس)، ایشون و قبیله‌اش ایمان آوردند. یه پرنده، پرندگانی حمله به کعبه رو دفع کردن؛ «طَيْراً أَبَابِيلَ». اینا نقشه [بود] دیگه، حیوان این‌طوره. بله. یک پرنده دیگری، اینا تو قرآن همه‌اش معلم (به قول بعضی مفسرین) بشریت شد. قابیل وقتی هابیل رو به شهادت رسوند، مونده بود چیکار کنه با این بدن؛ بلد نبودن هنوز که می‌شه دفن کرد. کلاغی، قرآن می‌گه «غُرَاباً»؛ کلاغی آمد یه چاله‌ای کرد یه چیزی رو دفن کرد، قابیل یاد گرفت. یعنی معلم بشر یه کلاغ شده. عامل ایمان یک منطقه یک هدهد شده. عامل نابودی کسانی که می‌خواستند به مکه حمله کنن، یک پرندگانی شدن؛ طیران ابابیل. بازم داریم؛ یه مورچه، «نمل». مگه وایستاد با سلیمان؟ بله، مورچه‌ها رو حفظ کرد، جان مورچه‌ها رو حفظ کرد. گفت سلیمان با لشکرش دارن میان برید که الان له می‌شید. حفظ جان موجودات رو یه مورچه‌ای [تذکر داد]؛ اینا همه تو قرآنه که عرض می‌کنم و اینا نکاتی‌ست که باید روش تأمل بشه.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بازم داریم؛ ولیِّ خدا رو یه نهنگ حفظ کرد، یونس. بله بعضی‌ها می‌گن «ماهی‌وار» بوده چون ماهی‌وار این خصوصیت رو داره؛ هم حیوان بزرگی‌ست (یعنی عظیم‌الجثه است)، هم اکسیژن تو بدنش به اصطلاح هست، کسی اونجا باشه از بین نمی‌ره، هم می‌تونه پرتاب کنه بیرون سالم. خدا رحمت کنه استادی داشتیم ما خدمتشون گاهی می‌رسیدیم، آقای دکتر فولادوند که قرآن رو هم ترجمه کرده، از بهترین ترجمه‌های قرآن. ایشون می‌گفت: «من تحقیق کردم، این نهنگ نبوده؛ ماهی‌وار، ماهی بزرگی‌ست به اندازه نهنگ که هم قابلیت گرفتن داره هم قابلیت پرتاب». بعد ایشون گشته بود یه جایی هم پیدا کرده بود که این اتفاق تو یکی از این جزیره‌ها هم یه بار افتاده. خب یه نهنگی ولیِّ خدا رو حفظ می‌کنه و او رو بیرون می‌ندازه.

بازم داریم از این نمونه‌ها؛ یه استخوان گاو یک قاتل رو لو می‌ده، معرفی می‌کنه. قرآن می‌فرماید دیگه، می‌گه به حضرت [موسی]، به درواقع این قومی که [کسی از] ایشون کشته شده بود گفتیم: «یه بقره‌ای رو ذبح کنید، یه قسمت از بدنش رو بزنید به این جنازه، زنده می‌شه می‌گه قاتلم کیه». حالا من شش هفت نمونه از نقش حیوانات رو تو قرآن گفتم: هدهد، نمل، طیر ابابیل... بازم نمونه‌هایی داریم؛ یه حیوونی می‌شه معجزه، «نَاقَةُ اللَّهِ» می‌شه، شتر خدا، ناقه صالح.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

به هر حال اینا برگشتند و رسول خدا هم دو سه روز تو غار توقف کرد، یک کسی براشون غذا می‌آورد. بعد که خطرها رفع شد، حرکت کرد به سمت مدینه. منتها وارد مدینه نشد، در قبا توقف کرد تا امیرالمؤمنین برسه. امیرالمؤمنین اینجا دومین جایی بود که مأموریت از طرف پیامبر پیدا کرد (مأموریت خطیر)؛ جای پیغمبر خوابید، موند تو مکه، امانت‌ها رو بهشون برگردونه. پیامبر یه سری امانتی پیشش بود. و «فواطم» رو [بیاورد]؛ یعنی سه تا فاطمه: فاطمه زهرا (س)، فاطمه بنت اسد (مادرش) و فاطمه بنت زبیر که می‌گن فواطم. حضرت در قبا ماند تا امیرالمؤمنین برسه. وقتی ایشون رسید، حرکت کردن به سمت مدینه. جمعه‌ای بود وارد مدینه شدن. اولین نماز جمعه رو پیامبر تو بیابانی [به نام] بنی‌سالم بن عوف خواند که الان اونایی که مدینه رفتن جاش هست، مسجدی شده به نام «مسجد جمعه». بله اولین خطبه رو اونجا خواند و به هر حال مدتی مستأجر بود در خانه ابو ایوب انصاری.

یکی از این آقای مستأجرین به من گفت: «پس پیغمبرم درد مستأجری کشیده!»؛ منتها صاحب‌خونه خوبی داشت، نه پول ازش گرفت و نه رهن و چیزی از پیغمبر خواست، افتخار هم کرد. سر بردن پیغمبر به خونه‌شون دعوا بود و بهترین قسمت خونه‌ش رو هم در اختیار پیامبر قرار داد. به هر حال تا برای پیغمبر جا ساختند و کنار در مسجد مدینه [ساکن شدند].

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خب این آیه شریف، آقایان، خواهرانی، یه گزارش تاریخی‌ست، نمونه هم زیاد داره. خدا می‌فرماید ما یه نمونه‌ای برای شما نقل کنیم که الانی که شما نمی‌آی تو تبوک، فکر نکنید خدا نمی‌تونه. شما کجا بودید اون شبی که پیغمبر از مکه آمد بیرون؟ ما یاریش کردیم. کجا بودید تو بدر؟ کجا بودید تو حنین؟ کجا بودید؟ ما یاریش کردیم. اینه که به شما می‌گیم بیاید، والا خدا پنج هزار، ده هزار فرشته بفرسته پیغمبر رو تو تبوک یاری می‌کنه. مگه تو بدر نفرستاد؟ می‌خوایم شما جهاد کنید، می‌خوایم شما یاریش کنید. این آیه در واقع داره یه جورایی به این کسایی که پیغمبر رو تنها گذاشتن می‌گه خیلی خودتون رو نگیرید، من می‌تونم. من این پیغمبر رو با یه تار عنکبوت حفظ کردم، فکر نکنید نمی‌تونم نگهش دارم. مثل اینکه به ما می‌گن برای امام زمان دعا کنید؛ والا خدا خودش امام زمان رو می‌تونه حفظ کنه. اگه به شما گفتن دعا کنید، می‌خوان ارتباط شما حفظ شه، می‌خواید یه حرکتی شما داشته باشید، می‌خوان ولیِّ خدا رو درک کنید، می‌خوان اهمیت انتظار و فرج رو بدونید چیه.

من آیه رو بخونم چون یه مقدار چالشی است: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ»؛ الا یعنی اگر [پیغمبر رو] یاری نکنید. نکنید چی می‌شه؟ «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ». خدا چند بار پیغمبر رو یاری کرده، یکیش رو براتون می‌گیم: «إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ کافرها ایشون رو از مکه اخراج کرده [بودند]. البته کافرها اخراج نکردن، کافرها می‌خواستن بکشن، منتها پیغمبر برای اینکه کشته نشه اومد بیرون از مکه. پس عملاً اخراج و خروج ایشون از مکه کار کافرست؛ اینا باعث

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

شدن که ایشون از شهر خودش که ۵۳ سال زندگی کرده، خونه زندگی داره، همه رو ول کنه بیاد مدینه.

خب پیغمبر کیه؟ «ثَانِیَ اثْنَیْنِ»؛ دومی از دوتا. ما تو عربی این ترکیب رو زیاد داریم؛ مثلاً چهار نفر یه جا باشن بخوایم راجع به یکیشون حرف بزنیم می‌گیم «رَابِعُ أَرْبَعَةٍ» یعنی چهارمین نفر از این چهار تا، «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» یعنی سومی از این سه تا. این «ثانی» نه یک کلمه عادی‌ست، یعنی دومی از دو نفر؛ پیامبر و ابوبکر. دومی از دو نفر می‌شه رسول خدا. بله. «إِذْ هُمَا فِی الْغَارِ»؛ قرآن داره گزارش می‌ده این دو وارد غار شدند. «إِذْ یَقُولُ لِصَاحِبِهِ»؛ آنچه که مفسرین نوشتند «صاحب» یعنی همراه. هر کسی با کسی همراه بشه می‌گن صاحب. من مثال می‌زنم در قرآن کریم چند جا این تعبیر آمده؛ مثلاً مشرکین می‌گفتن (عذر می‌خوام) پیامبر مجنونه، دیوانه‌ست. قرآن می‌فرماید: «مَا بِصَاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ»؛ صاحب شما جنون نداره، شما دیوانه‌اید که این حرف‌ها رو می‌زنید. یعنی [به رابطه بین] مشرکین و رسول خدا در اینجا «صاحب» اطلاق شده. یا یه جای دیگه هم باز در قرآن داریم که «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ»؛ یه مؤمن و یه کافر با هم بحثشون شد، مؤمنه به کافره می‌گفت این کار رو نکن، قرآن می‌فرماید: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ یُحَاوِرُهُ». هر کسی با هر کسی همراه بشه می‌گن صاحب.

والا ممکنه مثال‌هایی که من زدم... دو تا مثال زدم برای شما تو قرآن. قرآن می‌فرماید وقتی اون همراهِ پیامبر ترس گرفتش، نگران شد: «الان ما رو

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

می‌گیرن، دارن میان، آدم فرستاده بود ابوسفیان». قرآن می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ»؛ نگران نباش، پیغمبر اینجاست، «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ خدا با ماست. خب. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ». این «عَلَيْهِ» به کی برمی‌گرده؟ خدا آرامش رو فرستاد بر او (علیه). این به پیامبر برمی‌گرده. پنج تا ضمیر تو این آیه است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید نظم و سیاق آیه اقتضا می‌کنه که تمام این ضمیرها [به پیامبر برگردد]. ببینید من از اولش می‌خوانم: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ»، این «هو» به پیغمبر برمی‌گرده. «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ»، به پیغمبر برمی‌گرده. «إِذْ أَخْرَجَهُ»، این سه تا که به پیغمبر برمی‌گرده. ضمیر چهارمیش هم اینه: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ». بعضی‌ها گفتن پیغمبر که ناراحت نبود چرا آرامش بر پیغمبر؟ [اما سیاق همین است]. ولی امیر هم صاحبه‌ای هم هست؛ بله، صاحبه‌ای هم هست. اینم چهار تا. پیغمبر که چهار تا ضمیر قبلشه: «لِصَاحِبِهِ»، «أَخْرَجَهُ»، «تَنْصُرُوهُ»، «نَصَرَهُ». آقایون، چند جای قرآن داریم که خدا بر پیغمبر آرامش فرستاده: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَى رَسُولِهِ». پس این «هو» به پیغمبر برمی‌گرده.

دلیلش هم آیه بعدیشه: «وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»؛ خدا پیغمبر رو با یه لشکری که شما نمی‌بینید یاری کرد (یعنی ملائکه).

این آیه معروف است به «آیه غار»؛ یه گزارش است از یک اتفاقی که افتاده. مثل همه داستان‌هایی که قرآن [دارد]؛ داستان اصحاب الجنهٔ داره، اصحاب اخدود داره، داستان سوره نمل، اون داستان کسی که اون درخت رو نداد

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

قرآن نقل می‌کنه. اینم قرآن داره نقل جریان می‌کند که اگر پیغمبر رو یاری نکنید ما یاریش کردیم قبلاً. کجا؟ اون روزی که ایشون به اتفاق ابوبکر از مدینه [خارج شد]؛ البته آیه اسم نداره‌ها، مفسرین این‌گونه تقریباً هم اکثر مفسرین شیعه و سنی همین رو گفتند. مرحوم علامه، آیت‌الله مکارم، آیت‌الله جوادی، تفاسیر مختلف [ذکر کردند] که پیامبر در این حادثه و اتفاق، خدا یاریش کرد و سالم به مدینه رسید.

بعد این آیه خیلی مهمه؛ خدا رحمت کنه حضرت امام، رهبر کبیر انقلاب، من یادمه ایشون سخنرانی که می‌کرد این آیه تابلویی بود پشت سر ایشون، یه تیکه‌ش نصب شده بود. این آیه اینه: «وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا». بدانید تا تاریخ تاریخ[ـه]، تابلوی خدا بالاست، تابلوی کفر زمینه. مگه تابلو فرعون زمین نموند؟ مگه تابلوی نمرود و قارون زمین نموند؟ مگه تابلوی ستمگران تاریخ... نگاه کنید همه کسانی که در مقابل خدا گردن کشیدند، زمین خوردند و خدا آمد بالا. تاریخ رو نگاه کنید نمرود چه کرد، خدا چطور ابراهیم رو نجات داد. فرعون چه کرد، خدا تو خونه خود فرعون «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» موسی رو بزرگ کرد و موسی، فرعون رو کنار زد. نگاه تاریخ، میان آتش نداختن ابراهیم رو؟ چه کردن با حضرت زکریا؟ با انبیا؟ بله هزینه دادن، شهید شدن، مجروح شدن، زندان افتادن. بنی‌امیه کلمه‌شون رفت بالا یا امام حسین؟

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

سید قطب از دانشمندان اهل سنته، تفسیری دارد به نام «فی ظلال القرآن»؛ می‌گه هر کسی می‌خواد این آیات رو بفهمه بره کربلا رو ببینه. همون حرفی که زینب کبری به یزید ملعون زد، فرمود: «عجله نکن، اونی که می‌مونه ماییم نه تو». عمروعاص ماند؟ یزید ماند؟ یا نام امام حسین امروز تو دنیا [مانده]؟ کی امروز اربعین کربلا می‌ره؟ کی امروز امام حسین رو در دنیا جهانی مطرح می‌کنه؟ هرچی تلاش کردن... حالا این افرادی که امروز هم در دمشق اومدن هی دارن تلاش می‌کنن اموی‌ها رو بیارن بالا؛ بالاتر از شما نتونستن. بنی‌امیه پرونده خرابی دارند، یزید و دیگران. «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى»؛ کافران و ستمگران (که یه مصداقش هم صهیونیست‌ها [هستند]) ان‌شاءالله کلمه‌شون می‌افته، اما «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا». اون کسایی که شهید دادن، مقاومت کردن، می‌مانند. آقا تمام دنیا بسیج شد جلو پیغمبر رو بگیره، جلو اسلام رو بگیره، نشد. اسلام به مکه آمد، به مدینه آمد، به یمن رفت، به اروپا رفت، به حبشه رفت. کافرها اومدن پیش پادشاه حبشه پیامبر رو نگذارن اونجا، جعفر بن ابی‌طالب نذارن اونجا یخش بگیره؛ مگه حریف شدن؟ «وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.«

خب من دو تا نکته بگم و شما رو دعا کنم. نکته اول: یکی از سنت‌های خدا نصرته؛ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». این آیه می‌گه: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ»؛ یاری نکنید، خدا پیغمبرش رو یاری می‌کنه، تنها نمی‌گذاره. آقایان عزیز، خواهران گرامی، من مواردی رو یادداشت کردم؛ مثال برای نصرت الهی. چجوری خدا ما رو یاری می‌کنه؟ چجوری خدا انبیا رو یاری می‌کنه؟

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

چون آیه قرآنه: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ». ما پیغمبرمون رو و همه مؤمنان رو تو دنیا و آخرت یاری می‌کنیم. خب تو آخرت چجوری یاری می‌کنه؟ با شفاعت، بله، با بهشت رفتن. اما تو دنیا من مثال‌هاش رو براتون عرض کنم:

یک: آرامشی که به مسلمون‌ها می‌ده؛ «لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ». مسلمان آرامه، لذا تو جنگ‌ها ۳۱۳ تا تو بدر بودن ولی آرام بودن. شما عملیات‌های خود ما رو تو جبهه‌ها ببینید؛ شب عملیات حنا می‌ذاشتن، توسل می‌خوندن، ذکر خدا داشتن. من به یکی از این عزیزانی که تفحص می‌کنن جنازه شهدای گمنام رو، گفتم: «خب شما از کجا می‌فهمید اینا مال ایرانه؟ بالاخره جنگ بوده، آدم‌ها رو خاک کردن دیگه، ممکنه بعضی‌هاش مال دشمن باشه». گفت: «بله، بعضی وقت‌ها اتفاق می‌افته؛ اتفاقاً بعضی از افسران عراقی هم همراه ما میان برای اینکه این تفحص‌ها رو پیدا کنیم». یکی از چیزایی که ایشون می‌گفت ۷۰ درصد کار ما رو راه می‌اندازه (چون پلاک ندارن که خیلیاشون)، گفت یکی از چیزایی که ما غالباً کار ما رو راحت می‌کنه، یا زیارت عاشورا همراه اینا‌ست، یا قرآن همراهشونه، یا کتاب دعا همراهشونه، یا سجاده‌ای که حالا نپوسیده. بدنه پوسیده اما سجاده [مانده].

شهید علم‌الهدی که بنده رفتم یادواره‌اش در خوزستان، بدنش به حدی سوخت که هیچ قابل شناسایی نبود؛ تنها عاملی که شناختنش با اون قرآنی بود که سالم همراهش بود و به اصطلاح شناسایی شد.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

دو: چجور خدا ما رو یاری می‌کنه؟ اجابت دعا؛ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.«

سه: معجزه، یاری خدا. آقا معجزه‌ست؛ یه عصا می‌ده به جناب موسی، همه کار باهاش می‌کنه. با یه عصا! یه بیان می‌ده به بچه تو گهواره، مادرش رو نجات می‌ده. یه «يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلَاماً» می‌گه، آتش حساب کار خودش رو می‌کنه، اصلاً گرماش فرار می‌کنه.

امروز هم، مثل ما... معجزه امروز نداریم؛ یعنی به این معنا که معجزه چیزیه که انبیا می‌آرن. ولی واقعاً شما کرامات رو تو همین برنامه‌هایی که تو سیما پخش می‌شه می‌بینی. یه بچه‌ای که اسم بلد نیست، اوتیسم داره، حرف نمی‌تونه بزنه، آدرس خونه‌اش رو بلد نیست، اما به قرآن مسلطه! این چیزی غیر از معجزه‌ست؟ غیر از کرامته؟ یه پیرمردی یه وقتی ما خب این رو خونده بودیم (قبرشون هم همین نزدیک حرمه): کربلایی کاظم ساروقی. از روستای اراک، می‌شه حافظ قرآن. می‌آرنش پیش آیت‌الله‌العظمی بروجردی. حتی بعضی آقایونی که الان هستند (آیت‌الله‌العظمی شبیری به خود من فرمودند)، فرمودند ایشون رو آوردن منزل پیش پدر من، آیت‌الله سید احمد زنجانی که رفیق صمیمی امام بود. ایشون فرمودند: «من اونجا بودم، گاهی سر به سرش می‌ذاشتن؛ یه صفحه عربی بهش می‌دادن مثلاً چهار تا آیه داشت ولی بقیه‌اش عربی‌های دیگه بود، قرآن نبود. می‌گفتن خب این قرآنه؟ می‌گفت نه، اینش قرآنه، اینش قرآنه، این قرآن نیست».

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

یعنی تو یه صفحه ده‌خطه که چهار تا خطش قرآن بود و شش تا خطش عربی دیگه بود (حالا یا حدیث بود یا خود طرف عربی نوشته بود)، می‌گفتن: «تو از کجا می‌فهمی؟» می‌گفت: «اینا نور داره، اون بقیه نور نداره». خب اینا رو خدا نشان می‌ده. همین الان شما نگاه کنید تو همین برنامه‌هایی که واقعاً باید تقدیر کرد سیما پخش می‌کنه مثل «محفل»؛ بله همین محفل منظور منه. اینه بابا، هیچ اصلاً عکس‌العمل در مقابل اسمش نشون نمی‌ده، قرآن ترجمه می‌خوانن نشون می‌ده... آره، این چیزی غیر از عنایت الهی نمی‌تونه باشه.

چطور خدا یاری می‌کنه؟ فرشته؛ «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ». تو بدر یه جا می‌گه سه هزار، یه جا می‌گه پنج هزار فرشته. فرشته‌ها نمی‌جنگیدنا! به شما بگم، فکر نکنید تو بدر فرشته‌ها شمشیر دستشون بود؛ نه، «ثَلَاثَةِ آلَافٍ». این سه هزار تا حضورشون حضور معنویه. «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»؛ اینا نصرت خداست. رعب در دل دشمن می‌ندازه؛ اینم یه نصرت خداست، ترس تو دل دشمن می‌ندازه.

و همین‌طور... منتها یه شرط ساده داره من عرضم رو تمام کنم. شرطش هم گفتیم: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». اگر شما یاری کردی خدا رو، خدا شما رو یاری می‌کنه. «چه خوش آن مهربانی هردوسویه». چجوری خدا رو یاری کنیم؟ امیرالمؤمنین فرمود: «تنصروا دین الله». «ان تنصروا الله» یعنی «ان تنصروا دینه»؛ دین خدا رو یاری کنید. هر کجا آقایون، خواهرها، دین

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خدا داره لطمه می‌خوره [یاری کنید]. یکی داره با کم‌فروشی به دین خدا لطمه می‌زنه، تذکر بدید. یکی با بدحجابی داره، یکی با دروغ، یکی با غیبت، یکی با گران‌فروشی، یکی با اختلاس. توجه کنیم تو جامعه؛ ببینید خیلی ساده این جمله آخر رو می‌گم بیانم تمام. دین معلومه دیگه، همه می‌دونن دین یعنی چی. دین یعنی واجبات، محرمات، اعتقادات، احکام. هر کجا داره به دین لطمه وارد می‌شه شما یاری کنید، این می‌شه «ان تنصروا الله»، اون وقت «ینصرکم»

حالا ممکنه یاری کردن دینِ یه جوون با ازدواجش باشه؛ بگه خدایا تو از متأهل‌ها خوشت می‌آد (خیلی خدا متأهل‌ها رو دوست داره، اصلاً روایت داریم که «معذَّب است زمین وقتی یک جوان مجرد روش راه می‌ره»). یا کسی که همسر نداره؛ حالا بعضی مجردها مجرد درجه دوم هستند یعنی همسرشون فوت کرده یا طلاق گرفته، اونا هم منظور من هست، همه کسایی که بی‌همسرن. [بگوید] خدایا تو دوست داری، خودت گفتی، پیغمبرت فرموده محبوب‌ترین بنا پیش من بنای ازدواجه، خودت فرمودی نصف دین احراز می‌شه. آقا نصف دین احراز می‌شه. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». یک یاریِ دین اینه که یه جوون ازدواج کنه، به سرانجام برسه، از شهوت‌رانی پرهیز بشه، یه خانواده‌ای رو خوشحال کنه. یه خانمی که حجابش رو رعایت می‌کنه، این «ان تنصروا الله» است. یه کاسبی که کم‌فروشی نمی‌کنه، یه روحانی که با مطالعه بیاد سخنرانی کنه، حرف‌های متقن بزنه، اعتقادات مردم رو قوی کنه، یه معلمی که سر کلاس به بچه‌هایی

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

که [هستند] نماز یادشون بده؛ دین اینا همه می‌شه یاری دین خدا، کار سختی نیست. یه پدری که تو خونه مهربانه، خوش‌اخلاقه به همسرش؛ این [باعث می‌شه] زده نشه [طرف] از متدین‌ها.

بعضی از خانم‌ها میان پیش من می‌گه: «شوهر ما متدین اما بدخلقه، دستِ بزن داره». خب این زده می‌شه [از] دین. و بدترش اینه که این رو به دین نسبت بدی بگی: «دین گفته بزنش!». کجای دین این رو گفته؟ تو یه آیه تو قرآن دیدی، معناش هم متوجه نشدی که این آیه تو فضای «نشوز» [است] و ربطی به اون چه که تو داری عمل می‌کنی [نداره]. بعضی‌ها این‌طوری خانواده‌هاشون رو از دین زده می‌کنن.

یک کلمه من حرفم یک کلمه است: می‌خواید نصرت خدا شاملتون بشه، دین خدا رو یاری کنید. بنده ممکنه با سخنرانی، یکی ممکنه با شعرش، یکی ممکنه با حجابش، یکی ممکنه با ازدواجش، یکی ممکنه با صداقتش، یکی ممکنه با رعایت بازار (کم‌فروشی نکردن). یه مسئولی که در رأس نظام قرار می‌گیره می‌تونه دین رو یاری کنه؟ بله، درست عمل کردن، به مردم رسیدن، مواظب اسراف و تبذیر بودن؛ اینا همه می‌شه یاری دین خدا.

اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ یَا عَلِیَّ بْنَ مُوسَی. روز چهارشنبه متعلق به چند امامه، از جمله علی‌بن‌موسی‌الرضا (عَلَیْهِ السَّلَامُ). ما هم این روزها فرصت نکردیم روضه از امام رضا بخونیم؛ همین‌جا کنار حرم خواهر بزرگوارش عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا الْمُرْتَضَی الْإِمَامِ التَّقِیِّ

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

النَّقِيِّ وَ حُجَّتِکَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِکَ.«

بانوی بزرگواری که برادرت فرمود: «هر که خواهرم رو در قم زیارت کنه گویا منو زیارت کرده». فاطمه معصومه‌ای که دو سال قبل از امام رضا در قم از دنیا رفتی، برادر رو ندیدی. به عشق برادر از مدینه آمدی و برادر رو ندیده در قم جان دادی؛ ولی برادر خوب سفارشت رو کرد، فرمود: «ما نزد شما قمی‌ها قبری داریم، مَنْ زَارَ عَمَّتِی الْمَعْصُومَةَ بِقُمٍّ...» کسی خواهر ما حضرت معصومه رو در قم زیارت کنه کَمَنْ زَارَنِی. بانوی بزرگوار، نبودی اون لحظه‌ای که برادرت هی می‌نشست و برمی‌خاست؛ فرش حجره رو کنار زده بود، مثل مارگزیده به خودش می‌پیچید، «يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ» رو خاک حجره. این سم آن‌چنان در بدن او اثر کرده بود... اباصلت می‌گه: «من دیدم آقا خیلی حالشون بده؛ آقا چی شده؟» فرمود: «این سم ببین چه کرده با من». یک لحظه نتونست آقا رو پا بایسته. آقا علی‌بن‌موسی‌الرضا، مسموم بودید، رو خاک بودید، غریب بودید، داخل حجره تنها بودید. نوشتن آخرین لحظه آقازاده‌تون امام جواد سرتون رو به دامن گرفت... اما من می‌خوام عرض کنم جد غریبتون حسین هم تنها بود، غریب بود؛ اما نه [در حجره]، میان قتلگاه بود، میان شمشیرشکسته‌ها و نیزه‌شکسته‌ها بود. وقتی چشم باز کرد ببیند «وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِهِ»... لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ... [خداوندا] تو را به رحمت واسعه‌ات قسم می‌دم در ظهور آقامون تعجیل بفرما. ما رو مشمول رحمت و عنایتت قرار بده. غضبت رو از ما دور بگردان. گناهان ما (مخصوصاً اون گناهانی که باعث دور شدن از تو شده) ببخش و بیامرز. بدن سالم، رزق حلال، عاقبت‌به‌خیری، امنیت به همه‌مون عنایت بفرما. کشور عزیز ما ایران اسلامی رو در پناه امام زمان از خطرات حفظ بفرما. مشکلات این کشور رو مرتفع بگردان. رهبر عظیم‌الشأنمون سلامت و عزت عنایت بفرما. همان‌گونه که وعده دادی پرچم کفر و نفاق و صهیونیست‌ها رو سرنگون بگردان. اسلام و مسلمین رو در سراسر دنیا یاری بفرما. روزهای پایانی ماه است؛ رحمتت، لطفت، عنایتت رو شامل اموات، گذشتگان، گذشتگان از این جمع و امام عزیز بفرما. به رحمتت قسم می‌دم بیماران ما رو مشمول شفا و عنایت قرار بده. صلوات عنایت کنید

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.